



فرهنگ ملی و محلی در عصر جهانی شدن

نویسنده: عباس کاردان
کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ایی

مقدمه

فرهنگ ملی هر سرزمینی، دارای خصوصیات و ویژگی‌های خاص آن سرزمین است که به واسطه عناصر تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، عقیدتی و کلیه آن خصوصیات که رنگ و بوی خاصی دارد و به آن ملت هویتی متفاوت از دیگران می‌دهد، شکل می‌یابد. همین موضوع نیز در مورد فرهنگ محلی، منتها در سطحی کوچک تر صدق می‌کند که بیانگر برخی حوزه‌های محدودتر بوده و زمینه‌ساز شکل‌گیری دیدگاه‌ها و نگرش‌های محلی است.

در همین راستا، در عصر حاضر و در دنیای جدید با وجود فاصله‌های مکانی بسیار و تاثیر محیط جغرافیایی بر تغییرات فرهنگی و نوع فرهنگ، به واسطه وجود رسانه‌های فراگیر مثل اینترنت و ماهواره و فرایندی که از آن به عنوان جهانی شدن یاد می‌کنند، فرهنگ‌ها از تاثیرپذیری و تاثیرگذاری بیشتری برخوردار شده‌اند.

به هر حال، در بررسی تاثیر جهانی شدن بر فرهنگ‌های ملی و محلی، با این سوالات مهم مواجه می‌شویم که آیا دنیا به سوی یک فرهنگ جهانی یکپارچه گام بر می‌دارد، یا جهانی شدن، قدرت فرهنگ‌های خاص را تقویت کرده و از شکوفایی و توسعه آن‌ها حمایت می‌کند؟ آیا جهانی شدن موجب ادغام هویت‌های ملی و محلی در هویت جدید و جهانی می‌شود؟ آیا اساساً فرهنگ جهانی وجود دارد؟ آیا نزدیک شدن آحاد بشر به هم به دلیل پیشرفت ارتباطات به یکی شدن ذهنیت‌های بشری یا یکسان‌سازی انسانها می‌انجامد؟

با بیان این توضیحات، نوشته حاضر تلاش دارد تا موضوع تاثیرگذاری و تاثیرپذیری میان فرهنگ‌های ملی و محلی و جهانی شدن و نیز جایگاه کشورمان در این زمینه را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله دو موضوع «جهانی شدن» و «فرهنگ» محور اساسی هستند؛ بنابراین ضرورت دارد ابتدا تعاریف خود را از آنها ارائه دهیم.

جهانی شدن

جهانی شدن واقعیتی ملموس، فرآیندی انکارناپذیر و در همان حال مناقشه برانگیز است. افزون بر یک دهه است که در محاورات عمومی اصطلاح «جهانی شدن» (globalization) به کار می‌رود اما اجماع نظری درباره معنا و مفهوم آن شکل نگرفته است.

کوتکوویچ و کلنر (Ann Cvetkovich, Douglas Kellner) اصطلاح جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برند که اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ جهانی تازه می‌پردازند. جیمز روزنا (James Rosenau)، جهانی شدن را فرآیند دگرگونی در عادات و هنجارها تلقی می‌کند. فرآیندی که دلمشغولی نوع بشر در مورد محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات سنتی، نظام دولت-کشورها را دگرگون می‌سازد.

«آنتونی گیدنز» جهانی شدن را از ابعاد نظام دولت-ملت، تقسیم بین‌المللی کار و اقتصاد سرمایه‌داری جهان درک می‌کند. او جهانی شدن را محصول مدرنیته می‌داند. در نظر وی انقلاب ارتباطات که

باعث گسترش دانش و تجربه انسان‌ها شده است همه ابعاد زندگی شخصی و جنبه‌های گوناگون حکومت و سیاست را متحول ساخته است. به عبارتی زندگی، شخصیت، هویت، احساسات و روابط ما با دیگران را بازسازی کرده و ما را با فردیتی آگاه و رها شده برای زیستن در «محیط آزاد و با آینده‌ای باز» آماده می‌سازد.

می‌توان دامنه تعاریف بالا را همچنان گسترش داد ولی مروری بر همین چند تعریف نشان‌دهنده ویژگی‌هایی از قبیل کم اهمیت شدن فاصله جغرافیایی و فرسایش و فروریزی مرزها، محیط رقابتی جدید، وابستگی متقابل جوامع انسانی و همسانی ساختاری و نهادی جوامع مختلف جهان و ... است که کم و بیش در اغلب تعاریف‌های جهانی شدن مشترک است، بر این اساس جهانی شدن را می‌توان چنین تعریف کرد:

«جهانی شدن فرآیندی است که در آن از اهمیت فاصله جغرافیایی در ایجاد و تداوم روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی کاسته می‌شود. مردم از این واقعیت آگاه می‌شوند و از این رو شبکه‌های ارتباطات و وابستگی‌ها به‌طور بالقوه فراملی و جهانی می‌شود. این نظام جدید وابستگی و ارتباطات، به نوبه خود کنش‌های خاص خود را پدید می‌آورد».

ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن، در ابعاد گوناگونی انجام می‌شود که عبارت است از:

● بعد اقتصادی

تحولات مربوط به جهانی شدن، بیش از همه در حوزه اقتصاد انجام گرفته است. تعمیق وابستگی متقابل بین اقتصادهای ملی، یکپارچه شدن

بازارهای مالی، گسترش مبادلات تجاری به همراه مقررات‌زدایی و از میان برداشتن تعرفه‌ها و ضوابط حمایتی بازرگانی و ایجاد نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی با هدف گسترش و تسری تجارت بین‌المللی، از جمله نمونه‌های جهان‌گرایی اقتصادی است. ایجاد تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی، موجب تشدید روابط اقتصادی فرامرزی شده است. سرمایه‌گذاری‌های روزافزونی که با گشوده شدن بازارهای مالی سراسر جهان انجام می‌شود، باعث افزایش ادغام‌های اقتصادی و تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای شده است. در کل، بازارهای مالی پنهان، چنان به هم می‌پیوندند که می‌توان گفت در آینده شاهد یک «دهکده اقتصادی جهانی» خواهیم بود.

● بعد سیاسی

برجسته‌ترین نمونه‌های جهان‌گرایی در بعد سیاسی که در سه دهه گذشته شاهد آن بوده‌ایم، عبارت بوده است:

الف) منزوی شدن و حذف نظام‌های مخالف سرمایه‌داری و بازار آزاد. این کار از طریق محاصره نظامی و اقتصادی اردوگاه شرق صورت گرفت و سرانجام موجب فروپاشی نظام شوروی و سقوط دیوار برلین در ۱۹۸۹ شد. از آن پس، کشورهای سرمایه‌داری با استفاده از راهکارهای مختلف در پی حذف آخرین بقایای کمونیسم از صفحه سیاسی عالم برآمدند.

ب) تغییر نظام‌های حکومتی کشورهای جهان سوم از حکومت‌های خودکامه به نظام‌های دموکراتیک. این تحول شامل دوستان آمریکا نیز می‌شود. صدور ایده لیبرالیسم و پلورالیسم به جهان سوم اولاً، باعث یکدست شدن

برخورد هفت تمدن مشخص را نزاع اصلی جهان آینده پیش‌بینی کرده است. از میان این هفت تمدن، کانون تقابل در میان سه تمدن «غربی»، «کنفوسیوسی» و «اسلامی» خواهد بود و در نتیجه این مقابله، یکی از تمدن‌ها که به احتمال قوی تمدن غربی است، دو تمدن دیگر را مهار یا خنثی می‌کند.

فرهنگ چیست؟

فرهنگ مفهوم پیچیده‌ایست که تعاریف متعدد و متنوعی از آن داده شده است. به تعبیر عام مجموعه‌ای به هم پیوسته از دانش‌ها، آگاهی‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، و مهارت‌های لازم و ضروری برای زندگی اعضای جامعه است.

به دنبال تشکیل کنفرانس جهانی فرهنگ و توسعه در سال ۱۹۸۲ و همچنان اعلام دهه جهانی توسعه و فرهنگ (سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۷) از جانب سازمان ملل متحد مفهوم و تعریف فرهنگ تغییر یافت. طبق تعریف این کنفرانس فرهنگ عبارت است از:

«مجموعه کاملی از ویژگیهای روحی، مادی، فکری و عاطفی است که مشخصه یک جامعه یا گروه اجتماعی می‌باشد و نه تنها شامل هنرها بلکه شامل اشکال زندگی، حقوق اساسی انسانی، نظامهای ارزشی، سنتها و اعتقادات نیز می‌شود». به عبارت دیگر، فرهنگ را باید در مفهوم گسترده و به منزله بافتی پیچیده و با روابطی متقابل در نظر گرفت که مجموعه‌ای از سنتها و دانشها و نیز شکلهای متفاوت بیان و تحقق فرد در بطن جامعه استوار است.

با ویژگی‌هایی که تعریف فوق برای فرهنگ جامعه یا گروه اجتماعی تعیین

و شبکه‌های اطلاعاتی گسترده، تنها در انحصار سازمان‌هایی معدود قرار دارند که متولیانشان، تعلقات و تعصبات نژادی و مذهبی خود را از یاد نبرده‌اند.

جنبه‌های منفی این همسان‌سازی فرهنگی، چنان اسفانگیز است که حتی فیلسوف لیبرالی مانند کارل پوپر، از این که همه مردم خواستار مشاهده خشونت‌های بیشتر از صفحه تلویزیون هستند، شکوه کرده، می‌گوید: «تلویزیون نسل بشر را فاسد می‌کند و کودکان را در سراسر جهان طرفدار خشونت بار می‌آورد». گرچه فرهنگ از دیرباز ابزار تفاهم میان انبای بشر بوده، اما به موازات آن از ابزار تهاجم نیز به شمار رفته است که با ظهور ابررسانه‌ها و فناوری پیشرفته در نیمه دوم سده بیستم، از کارایی مضاعفی برخوردار شده است به گونه‌ای که می‌توان اهداف منفعت‌طلبانه را به انحاء مختلف و با نام فرهنگ و با ابزار فرهنگی به پیش برد.

روژه گارودی، نویسنده و محقق فرانسوی در کتاب «امریکا پیش‌تاز انحطاط» می‌نویسد: «در دورانی که تکنیک اطلاعاتی (به ویژه تلویزیون و در آینده نزدیک اتوبان‌های الکترونیک) نقش تعیین کننده‌ای در استفاده از افکار عمومی ایفا می‌کنند، موضوع بدتر، تهاجم ابزار (حاضر و آماده) فرهنگی است که در دنیا گسترده می‌شود و فرهنگ‌ها را نابود می‌کند». شاید «ساموئل هانتینگتون» براساس همین واقعیت، بینش «ژئوپلیتیک» را جایگزین بینش «ژئوپلیتیک» Geopolitics کرده و در نتیجه نظریه معروف رویارویی تمدن‌ها را پرورانده باشد. او بر پایه منازعات سوسیالیستی - کاپیتالیستی،

حکومت‌ها و هماهنگی بیش‌تر آن‌ها با سرمایه‌داری جهانی می‌شود. ثانیاً، به سبب وابسته شدن این حکومت‌ها به آرای عمومی که عاملی ناپایدار و تحت تأثیر تبلیغات غرب است، روحیه استقلال‌طلبی و غرب ستیزی در جهان سوم فروکش خواهد کرد و بازارهای بیشتری برای ورود کالا و سرمایه کشورهای صنعتی فراهم خواهد آمد.

ج) ایجاد نیروی واکنش سریع در آمریکا که نوعی پلیس ضد شورش بین‌المللی محسوب می‌شود. در واقع ایجاد فشار سیاسی و تبلیغی از طریق سازمان‌هایی مانند عفوبین‌الملل و حقوق بشر و در آخر لشکرکشی نظامی، برای مقابله با کشورهای نظیر کوبا، لیبی، ایران، کره شمالی و سوریه که نظم تحمیلی مورد نظر غرب را بر نمی‌تابند.

بعد فرهنگی

برای کشورهای سرمایه‌داری، جهان بازار مصرف بزرگی است که می‌توان با تغییر سلیقه مصرف‌کنندگان و همسان‌سازی ذائقه آنان، پیوسته تقاضای محصولات کشورهای صنعتی را افزایش داد. این هدف جز با بسط فرهنگ غربی و مسخ هویت ملت‌های دیگر به دست نمی‌آید. جوانانی که در چنین فضایی، درگوشه و کنار جهان پرورش می‌یابند، تلقیات و آرزوهای همانندی دارند و هرروز که می‌گذرد تعصبات قومی و مذهبی کم‌رنگ‌تر می‌شوند. فرهنگ مسلط، فرهنگی تکثرگرا و طرفدار تساهل و تسامح است که تنها کام دل گرفتن از لذایذ دنیوی و مواهب مادی را تبلیغ می‌کند. آن‌چه مایه شگفتی است این است که مبلغان این فرهنگ همسان‌ساز و بی‌مهار، یعنی رسانه‌ها

می‌کند دیگر نمی‌توان فرهنگ را بعد فرعی یا تزئینی توسعه تلقی کرد، بلکه فرهنگ عنصر ضروری جامعه به شمار آمده و در رابطه کلی با توسعه، نیروی درونی جامعه محسوب می‌شود.

با این تعریف می‌توان گفت که فرهنگ مجموعه بسیار پیچیده و گسترده‌ای است که انسان در جریان تکامل اجتماعی و تاریخی پدید می‌آورد و سطح ترقی تکنولوژی، تولید، آموزش، علم، خبر و ادبیات دوره خاصی از تحول اجتماعی هر جامعه را نشان می‌دهد.

فرهنگ و جهانی‌شدن

در همین راستا برخی از پژوهشگران جهانی‌شدن را در برابر فرهنگ محلی و ملی قرار داده‌اند و عصر حاضر را عصر جهانی‌شدن فرهنگ نامیده‌اند، عصری که پایان روزگار حیات فرهنگی در قالبهای محلی و ملی خواهد بود. فرانسیس فوکویاما از جمله این پژوهشگران است که از پایان تاریخ صحبت کرده و در آن پیروزی جهانی طرز تفکر و بینش غربی بر دیگر فرهنگ‌ها را عنوان می‌دارد.

به هرحال فرهنگ ملی هر سرزمینی، دارای خصوصیات و ویژگی‌های خاصی آن سرزمین است که تحت عناصر تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، عقیدتی و کلیه آن خصوصیات که رنگ و بوی خاصی دارد و به آن ملت هویتی متفاوت از دیگران می‌دهد، شکل می‌یابد.

فرهنگ‌های محلی و ملی یک واقعیت انکارناپذیر هستند. عموم این فرهنگ‌ها مبتنی بر سنت‌ها و شعائر تاریخی و دیرپایی هستند که با تحولات مختلف، بازسازی شده و چهره‌های نوینی به خود می‌گیرند. همچنین دولت‌هایی که در چارچوب این فرهنگ‌ها شکل می‌گیرند

جهت مشروعیت بخشیدن به خود، ایجاد و تداوم یک فرهنگ سیاسی که با ساخت سیاسی و رفتارهای سیاسی مورد نظر آنها تعارضی نداشته باشد و پاسخ به نیازهای فرهنگی مردم مجبورند از فرهنگ‌های خویش حمایت کنند.

در بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر فرهنگ، با این سؤال مهم مواجه می‌شویم: آیا ما به سوی یک فرهنگ جهانی یکپارچه گام بر می‌داریم، یا جهانی‌شدن قدرت فرهنگ‌های خاص را تقویت نموده و از شکوفایی و توسعه آنها حمایت می‌کند؟

در جهان کنونی که افراد تحت

تأثیر فرهنگ‌های بسیاری

هستند، فرهنگی می‌تواند

تداوم یابد که پاسخگوی

نیازهای مادی و روحی افراد

باشد. هویت مستلزم نوعی

انتخاب است. بنابراین باید

چنان زمینه‌های فرهنگی

تقویت هویت خودی را توسعه

داد که افراد دلایل کافی برای

انتخاب نمادهای هویت خودی

را داشته باشند

در خصوص بعد فرهنگی جهانی شدن نیز نکات اساسی مختلفی می‌تواند مطرح شود، از جمله آن که آیا جهانی‌شدن موجب ادغام هویت‌های فردی، مذهبی، محلی و ملی در هویت جدید جهانی می‌شود؟ آیا اساساً هویت و

فرهنگ جهانی وجود دارد؟ آیا نزدیک شدن آحاد بشر به هم به دلیل پیشرفت ارتباطات به یکی شدن ذهنیت‌های بشری یا یکسان‌سازی انسانها می‌انجامد؟

تأثیر جهانی‌شدن هنگامی که به فرهنگ سرایت کند، به همان اندازه که یک پدیده تقویت‌کننده خواهد بود، به همان میزان نیز پدیده‌ای محدودکننده است. اگر بعضی نمادهای فرهنگی از شناسایی جهانی برخوردار شوند، برخی عناصر دیگر به فراموشی سپرده و یا تضعیف می‌شوند.

در جهان کنونی که افراد تحت تأثیر

فرهنگ‌های بسیاری هستند، فرهنگی

می‌تواند تداوم یابد که پاسخگوی نیازهای

مادی و روحی افراد باشد. هویت مستلزم

نوعی انتخاب است. بنابراین باید چنان

زمینه‌های فرهنگی تقویت هویت خودی

را توسعه داد که افراد دلایل کافی برای

انتخاب نمادهای هویت خودی را داشته

باشند.

در این قسمت برای بررسی

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل

جهانی‌شدن و فرهنگ‌های محلی و بومی

به سه دیدگاه اصلی اشاره می‌شود که

عبارتند از:

۱- همگونی فرهنگی

وجه تمایز همگونی فرهنگی عبارت

از نوعی انفعال و استحال است. در چنین

رابطه‌ای معمولاً فرهنگ‌ها در برابر فرآیند

جهانی‌شدن منفعل می‌شوند و حتی

ضمن پذیرش فرهنگی که جهانی‌شدن

اقتصادی عامل آن است ویژگی‌های خود

را از دست می‌دهند. به بیان دیگر برخی

نظریه پردازان برآنند که جهانی‌شدن

زیر سلطه نظام جهانی سرمایه‌داری و

شرکت‌های قدرتمند چندملیتی قرار دارد

و بنابر این جهانی‌شدن اقتصادی نوعی

جهانی شدن فرهنگی را به دنبال دارد. این برداشت از جهانی شدن، همان نظریه امپریالیسم فرهنگی است که فرآیند جهانی شدن را در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می‌داند.

از این منظر جهانی شدن یعنی غربی کردن و فرآیندهای جهانی در خدمت تحمیل فرهنگ غربی بر دنیای غیر غربی هستند. این ویژگی‌های غربی عبارتند از سرمایه‌داری، اقتصاد سودمحور بازار، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار نمود یافته در خرد علمی، فردگرایی و حقوق بشر که بار هنجاری و ارزش قومی دارند.

روایت خاص‌تری از همگونی و یکپارچه سازی فرهنگی، آمریکایی کردن فرهنگ جهانی است. محور بحث در این روایت، همگونی فرهنگی به واسطه رسانه‌های آمریکایی است. نظریه پردازان پایبند به چنین دیدگاهی بر این نکته تأکید می‌کنند که آمریکایی‌ها بر منابع اصلی تولید و توزیع فرهنگ، از جمله سیستم‌های ماهواره‌ای ساخت فناوری اطلاعات، بنگاه‌های خبری، صنعت تبلیغ، تولید و توزیع برنامه‌های تلویزیونی و صنعت فیلم‌سازی سلطه‌ای بلامنازع دارند. بنابراین ایالات متحده «فرهنگ» خود را به صورت گسترده‌ای در اقصی نقاط جهان رواج می‌دهد.

۲- خاص‌گرایی فرهنگی

نوع دیگری از رابطه جهانی شدن و فرهنگ را می‌توان زیر عنوان خاص‌گرایی فرهنگی بررسی کرد. در نقد نظریه همگون‌سازی یا یکپارچه سازی فرهنگی، برخی نظریه‌پردازان هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن را به هیچ روی صرفاً انفعال، استحال و تسلیم توصیف نمی‌کنند. از دید آنها

در بیشتر موارد واکنش فرهنگ‌ها با مقاومت و حتی مقابله پرتنش همراه است که معمولاً در قالب توسل به عناصر هویت‌بخش زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می‌یابد. به بیان دیگر فرآیند جهانی شدن در عین حال که جنبه‌هایی از زندگی در دنیای مدرن را یکدست می‌کند تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیا می‌کند. از این‌رو منتقدین تجدید، جهانی شدن را آغاز عصر جدیدی می‌دانند که با فرهنگی‌شدن زندگی و برجسته‌تر شدن هویت‌های گوناگون اجتماعی ویژگی می‌یابد. مدافعان تجدید هم در قالب مفاهیمی مانند ضدیت با دموکراسی، احیای قبیله‌گرایی و بنیادگرایی، به این واقعیت اعتراف می‌کنند.

خاص‌گرایی‌های فرهنگی نمودهای پرشمار و گوناگونی دارند و می‌توان از جنبه‌های مختلف، مانند نوع و شدت واکنش، گستره و میزان تأثیرگذاری و قدیم یا جدید بودن، آنها را تقسیم‌بندی و توصیف کرد. این عناصر عبارتند از: زبان، نژاد، قومیت، ملیت و دین که در اینجا معنا و مفهوم کلی و رایج مدنظر است.

دسته‌ای از خاص‌گرایی‌های فرهنگی خاص‌گرایی‌های قومی هستند، برخلاف پیش‌بینی‌های مارکسیستی و لیبرالی مبنی بر افول و نابودی گریزناپذیر هویت‌های قومی، دنیای معاصر در دهه‌های اخیر شاهد احیاء و گسترش انواع از هویت‌های قومی بوده است. با پایان یافتن جنگ سرد نه تنها احساسات قومی فروکش نکرد، بلکه گسترده‌تر و پرشمارتر شده و حتی در موارد زیادی به مرحله ستیزه قومی رسیده است.

سطح بالاتری از خاص‌گرایی‌های قومی، تقویت و احیای ملی‌گرایی در جوامع مختلف است. این‌گونه خاص‌گرایی

هم که در سال‌های اخیر و در مناطق مختلفی مانند اروپای غربی، بالکان، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین برجسته‌تر شده است، نوعی از مقاومت فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن قلمداد می‌شود.

دسته دیگری از خاص‌گرایی‌های فرهنگی بر محور دین و سنت‌های دینی شکل می‌گیرند. البته از آنجا که دین در عین هویت‌بخش و خاص‌گرا بودن، مقوله‌ای عام است، در برابر فرآیند جهانی شدن به دو صورت خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه واکنش نشان می‌دهد.

۳- آمیزش و تحول فرهنگی

سومین نوع واکنش به فرآیند جهانی شدن به عنوان آمیزش و تحول فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر گرچه در دنیای معاصر رواج فرهنگ مکدونالدی، کوکاکولایی و یکپارچه‌سازی فرهنگی واقعیت دارد و خاص‌گرایی‌های فرهنگی قومی، ملی، دینی و اجتماعی به رویارویی با فرآیند همگونی فرهنگی برخاسته‌اند، ولی به هیچ روی نمی‌توان دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی را صرفاً عرضه مستقیم و یا ستیز دانست. به بیان دیگر عملکرد دو نیروی تفاوت‌زدا و تفاوت‌زا در عرصه فرهنگ جهانی بخشی از واقعیت است. از این دید بازی فرهنگی در صحنه جهانی بازی همه یا هیچ نیست و نوعی همزیستی، اختلاط و تعالی فرهنگی هم امکان دارد.

جهانی‌شدن و فرهنگ ایرانی

کشور ما را کران تا کران، فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های گوناگون تشکیل داده که طی سده‌ها و هزاره‌های گذشته آداب و رسوم، باورها و سنت‌های آنها، تأثیرات ژرف و گسترده‌ای را از هم پذیرفته‌اند و

باقت ظریف و یکسان آن، تجلی وحدت در کثرت را معنی بخشیده است.

در جامعه ما پذیرش فرهنگ‌های غیر ایرانی و دادن تغییراتی در آنها به اصطلاح بومی کردن فرهنگ‌های غیر ایرانی از دیرباز در بین ایرانیان رواج داشته است. همچنین یکی از ویژگی‌های برجسته و نمایان فرهنگ ایرانی داد و ستد سازنده با فرهنگ‌های بلند پایه‌تر و فرومایه‌تر از خود است. فرهنگ ایرانی از آغاز شکل‌گیری نه تنها دیواری میان حوزه فرهنگ خود و حوزه فرهنگی اقوام دیگر نکشیده، بلکه یکی از رسالت‌ها و کارکردهایش فروریختن دیوارهای جداکننده فرهنگ‌های بشری و در آمیختن و به هم پیوستن و تلفیق فرهنگ‌های گوناگون بوده است. فرهنگ ایرانی در طول تاریخ تحول خود همیشه از فرهنگ‌هایی که از جهت پیچیدگی و کارایی در سطح بالاتر و به فرهنگ‌هایی که برعکس از این جهت در سطح فروپایه تری بودند، آموزش فرهنگی گرفته و داده است. نمونه چنین مسئله‌ای را در تبادل فرهنگی میان کشورمان با اعراب شاهد بودیم که برخلاف دیگر ملل، با ورود اسلام به کشورمان بسیاری از باورهای خود و از جمله زبان فارسی را حفظ کرده و در همان حال با پذیرش اسلام به بارور ساختن این دین الهی مبادرت ورزیدیم.

بنابراین با داشتن چنین پیشینه فرهنگی غنی نباید از تعامل با دیگر فرهنگها وحشت داشت، هرچند باید مراقب دشمنی‌ها برای به نابودی کشاندن فرهنگ دیگر کشورها از سوی قدرتهای بزرگ توجه لازم را داشت که همین مساله نقش مهندسی فرهنگی را پررنگ می‌سازد.

فرصتهای جهانی‌شدن در دو سطح ملی و محلی برای ایران

فرصتهای ناشی از جهانی‌شدن برای ایران را می‌توان در دو سطح ملی و محلی مورد توجه قرار داد:

سطح ملی:

موج جهانی‌شدن در وهله نخست و پیش‌تر از همه متوجه حاکمیت و اقتدار دولتهای ملی است و کاهش و افول حاکمیت دولتها مهم‌ترین پیامد آن است. اما با این وجود نمی‌توان فرصتهایی را که این فرایند برای تحکیم پایه‌های قدرت برخی از دولتها فراهم می‌سازد نادیده گرفت. خصوصاً آن دسته از دولتهای در حال توسعه‌ای که آگاهانه به مواجهه با فرایند جهانی‌شدن برخاسته‌اند و تلاش دارند تا از طریق پرهیز از برخوردهای انفعالی، از این پدیده به عنوان فرصتی برای تحکیم پایه‌های اقتدار خویش بهره گیرند.

مثال بارز این نوع دولتها کشورهای آسیای جنوب شرقی نظیر مالزی، اندونزی و کره جنوبی می‌باشند که با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته موفق شده‌اند تا نسبت به گذشته بر قدرت خود بیفزایند و حاکمیت خود را استوارتر سازند. این قبیل کشورها نه تنها در اثر فرایند جهانی‌شدن در حال زوال نیستند بلکه با پیوند خویش به شبکه‌های فراملی و کارآمدتر ساختن بخشهای حکومتی خود از مواهب و فرصتهای جهانی‌شدن بهره‌برداری می‌کنند.

در این رابطه دولتمردان و متولیان فرهنگی کشورمان نیز می‌توانند با درایت فراوان از این فرصت بهره گیرند. در واقع ایجاد اجماع نظر بین نخبگان حکومتی، نسبت به فرایند جهانی‌شدن و هماهنگ‌ساختن زیرساختهای اقتصادی

و اجتماعی با شبکه‌های اطلاعاتی و اقتصادی جهان از جمله ملزوماتی هستند که کشورمان باید با فراهم ساختن آنها، از فرایند جهانی‌شدن به مثابه یک فرصت طلایی برای تحکیم پایه‌های اقتدار خویش استفاده کند.

سطح محلی:

بر اثر توسعه فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی جوامع محلی اولاً فرصت مناسبی برای ترویج و توسعه فرهنگ و ایده‌های خویش پیدا کرده‌اند که در گذشته فاقد آن بوده‌اند، ثانیاً فرایند جهانی‌شدن موضع جوامع محلی در برابر دولتها را تقویت کرده است، زیرا یکی از مشکلات اصلی مردم کشورهای در حال توسعه شکاف ترمیم‌نشده بین آنها و دولتهایشان بود که معمولاً به دلیل برخورداری آن دولتها از انحصار دستگاه زور و قدرت، جامعه فاقد هر گونه قدرت پشتیبانی‌کننده بود.

تحولات در حال وقوع در عرصه فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی و نیز پیدایش نهادهای بین‌المللی جدید، باعث شده تا هیچ حکومتی نتواند مثل گذشته و به راحتی تحت عنوان اعمال حاکمیت ملی، مردم خود را منزوی ساخته یا سرکوب کند.

علاوه بر ناتوانی دولتهای مستبد در کنترل جریان اطلاعات در داخل مرزها، افراد و گروهها نیز خواهند توانست بدون مراجعه به دولت در سطحی که تا به حال تصورناپذیر بود از ارتباطات بین‌المللی برخوردار شوند.

اکنون فرایند جهانی‌شدن، در انجام داوری بین مرجعیت دولتها با ملتها، حق را به ملتها داده و برای آنها شرایط مختلفی را فراهم می‌سازد تا فارغ از دخالت و کنترل دولت بتوانند به ترویج دیدگاههای

خویش و تعامل با افراد جوامع دیگر مبادرت ورزند. چنین تعاملاتی که به میزان زیادی مرهون توسعه فناوریهای اطلاعاتی هستند، باعث می‌شود تا افراد جامعه از زیر بوغ نظام متمرکز آموزشی و فرهنگی دولتها رهایی یابند. تاسیس نهادهای مدنی فراملی و فراملی که به دنبال پاسخگویی به دغدغه‌های مردم یک جامعه هستند از جمله امکانات و فرصتهای فرایند جهانی‌شدن است که در عصر کنونی نصیب افراد و جوامع مختلف شده‌اند.

در این زمینه نیز کشورمان باید به دور از هرگونه نگرانی در جهت تقویت فرهنگ‌های قومی و محلی گام بردارد. بررسی‌ها نشان داده است که اقوام ایرانی قبل از آنکه خود را قوم یا گروه خاصی بدانند، بر ایرانی بودن خود تاکید دارند. بنابراین هرچه این قومیتها در سیاستهای آموزشی، زبانی و سنتهای خود آزادتر باشند، فرهنگ خود و به تبع آن فرهنگ ملی را تقویت خواهند کرد.

مقابله با پیامدهای منفی جهانی‌شدن از طریق مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی رویکردی مفهومی به برنامه ریزی و مدیریت توسعه فرهنگی است که با توجه به طبیعت متغیر فرهنگ، به طراحی راهبردهای عملی برای حل مسائل و مشکلات ناشی از تعامل فرهنگ و توسعه می‌پردازد. مفهوم مهندسی فرهنگی در بخش فرهنگ حاکی از تغییرری قابل توجه در مدیریت نهادهای فرهنگی و معطوف به نیاز به راه‌حلهای کاملاً فنی و به دقت طراحی شده به چالشهای توسعه فرهنگی است. به بیان دیگر مهندسی فرهنگی به نظامها، فرایندها، جایگزینها و فرمول‌بندیهای مرتبط با پاسخهای

خلاقانه به چالشهای توسعه نهادهای فرهنگی و تشویق مردم به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه می‌پردازد.

مهندسی کشورها دارای انواعی است و جوامع را بر حسب اهداف غایی آنها باید مهندسی کرد. اگر اهداف غایی جامعه‌ای، اهداف فرهنگی باشد، این جامعه ملزم خواهد بود هم خود را مهندسی فرهنگی کند و هم مدیریت فرهنگی را بر مجموع اجزای جامعه حاکم کند. مدیریت فرهنگی در اینجا منظور مدیریت دستگاه‌های فرهنگی نیست، بلکه در همه حوزه‌ها باید مدیریت فرهنگی حاکم باشد. اهداف غایی مدیران اقتصادی و سیاسی هم باید اهداف فرهنگی باشد.

اگر زمانی با زور اسلحه و زمان دیگری با اهرمهای مختلف صاحبان قدرت دیگران را همراه خود کرده و آنها را وادار به تبعیت از خود می‌کردند، امروز به دلایل مختلف این روشها منسوخ و جای خود را به روشهای دیگری به نام فرهنگی داده است.

در واقع جهانی‌شدن سبب شده تا یک عنصر اجتماع (مثلاً یک فرد، گروه، سازمان) مخاطب مجموعه متعددی از فرایندهای فرهنگی (به معنای عام) باشد و نتوان همچون گذشته عوامل تاثیرپذیری او را به خانواده، مدرسه و دوستان و ... محدود کرد. شبکه اینترنت به تنهایی هزاران اندیشه، تفکر و رفتار مختلف را عرضه می‌دارد که در کنترل ما نیست و در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان برخی آنها را فیلتر کرد، اما هیچگاه نمی‌توان همه آنها را به شکلی که تمایل داریم، عرضه کنیم.

در این شرایط باید فضای فرهنگی را عرصه‌ای متشکل از سیستمهای مختلف فرهنگی با انگیزه‌ها، اهداف و کارکردهای

مختلف دانست. حکومت نیز از حیث وظایفی که بر عهده دارد می‌تواند از دو کانال بر این عرصه اعمال حاکمیت کند.

اول: تعریف یک سیستم فرهنگی که به وسیله آن وظایف فرهنگی خود را ایفا کند.

دوم: نظارت بر سایر سیستمهای فرهنگی که از حد و حدود قانونی خارج نشود.

با این توضیح می‌توان مهندسی فرهنگی را به معنای مهندسی وظایف فرهنگی حکومت مورد توجه قرار داد و برای آن مدل طراحی کرد. در این مدل حکومت وظایف فرهنگی برعهده دارد و برای ایفای آن سیستم طراحی می‌کند و در ضمن برای فعالیت سایر سیستمهای فرهنگی چهارچوبی تعیین می‌کند و در آن چهارچوب رابطه این سیستم با سایر سیستمهای فرهنگی را تنظیم می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت باید به سه موضوع زیر پرداخت:

الف: وظایف فرهنگی حکومت که باید توسط خود حکومت انجام پذیرد و قابل واگذاری است، چیست؟

ب: برای ایفای این وظایف چه نوع سیستمی و با چه ساختار و ویژگی‌هایی لازم است طراحی شود؟

ج: حدود نظارت بر سایر سیستمهای فرهنگی توسط چه قوانینی انجام می‌پذیرد؟

به هر حال مهندسی فرهنگی به نوعی سیاستگذاری در حوزه فرهنگ است و سیاستگذاری مبتنی بر اهدافی تعریف شده از سوی سیاستگذار است.

در این راستا متولیان فرهنگی کشورمان باید بدانند که فرهنگ ملی از پایه‌های استقلال ملی است و باید از آن همانند سرزمین ایران، دفاع کنند. در عین

حال، در طراحی برنامه‌های توسعه آنچه اهمیت دارد، توجه به هویت‌های ملی است. هیچ‌الگوی توسعه وارداتی را نمی‌توان به کار برد، مگر آنکه با ویژگی‌های محلی و ملی هماهنگی داشته باشد و اساساً نمی‌توان هیچ‌الگویی را تحمیل کرد، زیرا توسعه واقعی بدون توجه به بعد فرهنگی ملی و احترام به هویت فرهنگی ملتها تحقق نخواهد یافت.

از سوی دیگر توسعه و حفظ فرآوردهای فرهنگی محلی و ملی ضرورت تام دارد، چرا که فرآوردهای فرهنگی مطمئن‌ترین ضامن توسعه مستقل است، هویت فرهنگی را تقویت می‌کند و قوه خلاقیت و آگاهی مردم را نسبت به میراث فرهنگی افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در دنیای جهانی‌شده کنونی، فرهنگ به عرصه کانونی رقابت و مبارزه تبدیل شده و در اشکال گوناگونش به عنوان عامل اصلی جهانی‌شدن و ارزشهای پیشرفته شناخته می‌شود. در عین حال موضوعات و بحثهای فرهنگی بخاطر تأکیدشان بر هویت ملی و نیز هویت محلی، در عصر جهانی‌شدن بسیار نگران‌کننده هستند و ممکن است در معرض چالشها و تغییرات شگرفی قرار گیرند.

جهانی‌شدن در برخی حوزه‌ها به دنبال خود واکنش منفی فرهنگی را در پی دارد که این واکنشها در غرب متفاوت از کشورهای اسلامی و از جمله ایران است و منجر به کشمکش میان سنت با مدرنیته می‌شود. علت این واکنشها به پیدایش و تأثیر زیاد رسانه‌های جمعی نظیر تلویزیون، ماهواره، اینترنت و مهمتر از همه وجود ارزشهای غربی همچون سکولاریسم، فردگرایی، پلورالیسم

سیاسی، برابری قانون برای زنان و مردان می‌باشد که منجر به واکنشهای شدید شده است.

در این میان باید گفت که در عصر جدید، فرهنگ‌های قوی همواره بردوش رسانه‌ها به این سو و آن سوی جهان سرک می‌کشند و هر جایی که فرهنگی ضعیف‌تر از خود یافت به آن نفوذ کرده و آن را همانند خود می‌کند. در دنیای جدید دیگر جنگ برای تغییر نگرش و فرهنگ یک جامعه مناسب نیست، چراکه رسانه‌ها می‌توانند با ارایه فرهنگ قدرتمندتر و یا با ارایه رنگ و لعاب فرهنگ قوی‌تر به فرهنگ‌های ضعیف‌تر نفوذ کرده و پروژه همانندسازی را اجرا کنند.

در نهایت باید توجه داشت که آموزه‌های فرهنگی از کانال‌های مختلف به جوامع بشری و عصر جدید می‌رسند و این فرهنگ‌های قوی و منطبق با خواسته‌های دنیای جدید هستند که می‌توانند در مقابل این همانندسازی فرهنگی مقاومت کنند و یا حداقل در این سایش بیشتر بسایند تا اینکه ساییده شوند. به هر حال این میسر نیست مگر در سایه آموزش از درجه همان رسانه‌ها که نقش اساسی را در این پروسه ایفا می‌کنند.

با این وجود باید گفت که جهانی‌شدن برای کشورها نه خیر مطلق و نه شر مطلق است. جهانی‌شدن در عین فراهم آوردن تهدیدات امنیتی برای کشورها که برخی از آنها با هزینه‌های سیاسی همراه است، فرصتهای مناسبی را برای توسعه و تحکیم قدرت ملی کشورها و خصوصاً صلح و ثبات امنیت جهانی و افزایش آگاهی‌های عمومی و حل دغدغه‌ها و مشکلات بشری فراهم ساخته است.

از سوی دیگر، جهانی‌شدن فی‌نفسه نمی‌تواند موجب تضعیف فرهنگ‌های ملی

و محلی شود، چرا که نظام‌های ارزشی و هنجاری فرهنگ‌های بومی آنچنان دیرپا و قدرتمند هستند که به راحتی جای خود را به رقیب نمی‌سپارند. فرهنگ‌های ملی و محلی در صورت مولد و زایا بودن و هماهنگ شدن اخلاق و نظریه‌های دینی آنها با مقتضیات جدید می‌توانند به حیات خویش ادامه داده و در تلاقی با فرهنگ‌های دیگر بر غنای خویش بیفزایند. ■

پی‌نوشتها:

۱- اردلان، اسعد. «پدیده جهانی شدن، حقوق و فرهنگ»، مجله سیاست خارجی شماره ۲، تابستان ۷۹، ص ۴۸۴

۲- روزنا، جیمز. «پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن»، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۰۲۲

۳- کیدنز، آنتونی. «گفتارهایی در باب فرآیند فروریختن مرزهای ملی و بومی در جهان»، ترجمه ملیحه مغازه‌ای، روزنامه بهار، ۲۵/۱۳۵۹، ص ۷

4- <http://www.polity.co.uk/global/pdf/02Intro.pdf>

5- Ibid

6- http://www.mediamente.rai.it/mmold/english/bibliote/i_tervis/p/popper.htm

۷- روزه گارودی، آمریکا پیشستان انحطاط، ترجمه قاسم‌صفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۲

8- Huntington, S. (1996) *The Clash of Civilizations*, New York: Touchstone.

9- <http://www.wgcd.org/policy/Stockholm.html>

۱۰- باری اکسفورد، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

11- <http://www.polity.co.uk/global/pdf/INTR.PDF>

12- Ibid

13- Ibid

14- <http://mohandesifarhangi.net/maghalat.aspx?i=52>

15- <http://mohandesifarhangi.net/mosahebe.a>